




## An Analytical Criticism of Ibn Taymiyyah's Doubt in Negation of the “Specificness” of the Meaning of “Ma Unzila” in the “Verse of Tabligh” \*

Seyyed Hossein Shafiei Darabi<sup>1</sup>   
Fatemeh Moradi<sup>2</sup> 

### ABSTRACT

From the Shiite point of view, the “Verse of Tabligh” is considered one of the most important Quranic evidence for the issue of “Imamate”. Given the importance of this issue in the Shiite doctrine, those who oppose and deny the guardianship of Ahl al-Bayt (AS) have long tried to distort the meaning of this verse by denying its specification to the Imamate by raising many doubts. The works of Ibn Taymiyyah al-Harrani indicate that he is one of the most effective figures in this field. In the book “Minhaj al-Sunnah” he tried to deny the specific meaning of the expression “Ma Unzila” [what was revealed] in the “Verse of Tabligh” in order to cast doubt on its indication to the “caliphate” and “imamate” of Imam Ali (AS).

The current research, which was conducted based on the both Sunni and Shiite original sources, through a descriptive-analytical approach, is looking for an answer to this question: What is Ibn Taymiyyah’s doubt in denying the specificness of the meaning of the phrase “Ma Unzila” and what are his objections?

The results of this research indicate that Ibn Taymiyyah’s claim about the generality of the meaning of this phrase contradicts his interpretive approach. Also, many internal and external evidence refute Ibn Taymiyyah’s claim in this regard. Therefore, the specificness of the verse of Tabligh is on the imamate and Wilayat of Imam Ali (AS), and the fact that it is specifically related to “what was revealed” is certain, and there is no doubt about its semantic field.

**KEYWORDS:** The Verse of Tabligh, specificness of the meaning of “Ma Unzila”, internal and external evidences, Ibn Taymiyyah.

\* Received: 2023 Jul 23, Accepted: 2023 Aug 21.

<sup>1</sup> Academic board and assistant professor of Al-Mustafa community (pbuh), director of Quran interpretation and science department of Al-Zahra community (pbuh), teacher of higher levels at Qom seminary | shafieidarabi@chmail.ir

<sup>2</sup> Comparative Tafsir, Al-Zahra Society, Salam Allah Alaihi, Qom | barbalemaek1355@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## نقد تحلیلی شبهه ابن تیمیه در جهت نفی «خاص بودن» مدلول واژه «مَا أَنْزَلَ»

### در «آیه تبلیغ»\*

سید حسین شفیعی دارابی<sup>۱</sup>

فاطمه مرادی<sup>۲</sup>

### چکیده

از نظر شیعه، آیه‌ی «آیه تبلیغ»، یکی از مهم‌ترین دلایل قرآنی، برای مسئله‌ی «امامت» به شمار می‌آید. با توجه به اهمیت والای این مسئله در منظومه‌ی اعتقادی شیعه، از دیرباز، مخالفان و منکران ولایت اهل بیت (ع) کوشیده‌اند تا با طرح شبهاتی متعدد، دلالت این آیه بر این امر مهم را مخدوش جلوه دهند. عملکرد ابن تیمیه حرّانی حکایت از این دارد که او از پرکارترین چهره‌ها در این عرصه محسوب می‌شود. وی در کتاب «منهاج السنّة»، با طرح شبهه نفی خاص بودن مدلول تعبیر «مَا أَنْزَلَ» در آیه‌ی «تبلیغ» کوشیده است تا دلالت این آیه، بر «خلافت» و «امامت» امام علی (ع) را مورد تردید و انکار قرار دهد. تحقیق حاضر، که با تکیه بر منابع اصیل فریقین و به روش توصیفی-تحلیلی تدوین یافته است؛ در پی پاسخ به این پرسش است که شبهه‌ی ابن تیمیه در جهت نفی «خاص بودن مدلول تعبیر «مَا أَنْزَلَ» و نقدهای وارده بر آن چیست؟ یافته‌های این تحقیق، حاکی از آن است که ادعای عمومیت مدلولی این واژه توسط ابن تیمیه، با عملکرد و دیدگاه تفسیری خود او منافات دارد؛ همچنین قرائن متعدد داخلی و خارجی مانع از درستی این گفتار ابن تیمیه است؛ از این رو دلالت آیه تبلیغ، بر امامت و ولایت حضرت علی (ع) و خاص بودن متعلق «مَا أَنْزَلَ»، امری قطعی است و هیچ‌گونه خدشه‌ای بر ساحت مدلولی آن وارد نیست.

کلیدواژه: آیه تبلیغ، خاص بودن مدلول «مَا أَنْزَلَ»، قرائن داخلی آیه تبلیغ، قرائن خارجی آیه تبلیغ، ابن تیمیه.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰.

<sup>۱</sup>. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهرا (س) |

Shafieidarabi@chmail.ir

<sup>۲</sup>. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول) | barbalemalaek1355@gmail.com

## ۱. مقدمه

از دیدگاه شیعه، منصب ولایت و امامت، منصبی الهی و تالی تلو مقام نبوت است (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۲۵-۲۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۱۵ ق: ۲۱۱-۲۱۲؛ طبری، ۱۴۱۳ ق: ۱۸) و بر اساس مفاد ادله‌ی متعدد قرآنی (مائده/۳، ۵۵، ۶۷؛ نساء/۵۹؛ شوری/۳۳؛ توبه/۱۱۹) و براهین روایی چون حدیث منزلت (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ ق، ج ۳: ۱۳۴)، حدیث ثقلین (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۱۷)، حدیث غدیر (امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۴۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۷: ۶۱) حضرت علی (ع) خلیفه‌ی بلا فصل رسول خدا (ص) است. از جمله دلایل قرآنی بر درستی این باور، مفاد آیه ۶۷ سوره‌ی مائده، مشهور به آیه‌ی «تبلیغ» است. خداوند متعال خطاب به آخرین پیامبر خود فرمود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند (مائده/۶۷).

بر پایه‌ی روایات معصومین (ع) و گزارش‌ها برخاسته از صحابه، این آیه در ۱۸ ذی الحجه، سال دهم هجرت، پس از بازگشت رسول خدا (ص) از حجه‌ی الوداع؛ در منطقه‌ی غدیر خم و در جهت اعلام و ابلاغ ولایت و امامت حضرت علی (ع) بر حضرتش نازل شده است. در نگاشته‌های تفسیری و غیر تفسیری تمامی علمای شیعه و اغلب دانشوران اهل سنت، شاهد نقل این شأن نزول هستند (ترمذی، ۱۹۷۵ م، ج ۶: ۷۴؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ ق، ج ۶: ۳۶۸؛ صدوق، ۱۳۷۰ ش: ۴۲۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ ق، ج ۳: ۶۱۳؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹ ق: ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱: ۵۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۱۹۳؛ امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۱۶۷-۳۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۷۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش: ۳۷۶) البته دانشوران شیعی، پس از اطمینان (بلکه یقین) به درستی محتوای شأن نزول مذکور، از مفاد آیه‌ی «تبلیغ»، در جهت اثبات حق بودن امامت بلا فصل حضرت علی (ع) بهره جسته‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد از دیرباز مخالفان دیدگاه شیعه و منکران دلالت آیه‌ی «تبلیغ» بر

مدّعی مذکور، با طرح شبهاتی متعدّد، کوشیده‌اند تا درستی باور علمای شیعه را مخدوش جلوه دهند؛ چنانکه ابن تیمیه حرّانی در کتاب «منهاج السنّه»، با طرح ۵ شبهه، از جمله عام بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ» (و نفی خاص بودن آن)، کوشیده است تا دلالت این آیه بر امامت امام علی (ع) را انکار نماید (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۵۱-۳۲ و ۳۱۸-۳۱۵). با توجه به اموری همچون مهم بودن جایگاه مفاد آیهی تبلیغ در منظومه‌ی اعتقادی شیعه، ضرورت زدودن شبهات مربوطه، تداوم شبهه‌ی ابن تیمیه از سوی هم‌فکرانش و نبود پژوهشی جامع و مستقل در این زمینه، بر آن شدیم تا با انجام این پژوهش، ادّعی ابن تیمیه مبنی بر عمومیت مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ» در آیهی مورد بحث و دلایل وی در این راستا را در ترازوی نقد قرار داده و از رهگذر این نقد، درستی ادّعی شیعه مبنی بر خاص بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ» مذکور در آیهی تبلیغ و دلالت آن بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) را به اثبات رسانیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

نظر به اهمیت آیهی تبلیغ در حوزه‌ی امامت و ولایت، و ضرورت زدودن شبهات طرح شده پیرامون آن، جمعی از محققان و عالمان شیعی، برخی از نوشته‌های مستقل و غیرمستقل خویش را به نقد و بررسی شبهات ابن تیمیه در جهت مذکور، اختصاص داده‌اند. چنانکه در نوشته‌های غیرمستقلی همچون کتاب «نظرة فی کتاب منهاج السنّه النبویه» از علامه امینی؛ «منهاج الشریعه فی الردّ علی منهاج السنّه» از سید محمد مهدی موسوی کاظمی قزوینی؛ «کمال المنه فی نقض منهاج السنّه» از سراج‌الدین هندی؛ «دراسات فی منهاج السنّه لمعرفة ابن تیمیه» از سید علی حسینی میلانی؛ فصل دوم کتاب «آیات ولایت در قرآن» از آیت‌الله مکارم شیرازی، به‌طور ضمنی، به برخی از این سلسله از شبهات ابن تیمیه پاسخ داده است. افزون بر آن‌ها، در برخی از مقالات نیز، شاهد نقد ضمنی و غیرمستقل شبهات طرح شده توسط ابن تیمیه در ذیل «آیه تبلیغ» هستیم؛ مقالاتی همانند «بررسی دیدگاه‌های فریقین درباره آیه تبلیغ» از فتح‌الله نجّار زادگان (۱۳۸۳ ش)؛ «بررسی تطبیقی آیات تبلیغ و اکمال از دیدگاه فریقین (با تأکید بر پاسخگویی به شبهات جدید)» از سید ارشد حسین کاظمی (۱۳۸۵ ش)؛ «تحلیل و بررسی آیه تبلیغ در بین مفسران شیعه و اهل سنت و پاسخ به

شبهات منتقدین از اهل سنت» از سید قاسم موسوی (۱۳۹۵ ش) و «شبهات کلامی آیه تبلیغ» و «شبهات ادبی آیه تبلیغ» (<http://shiastudies.com/fa>).

در مقایسه با تألیفات غیر مستقل، تعداد نوشته‌هایی که به‌طور مستقل، به نقد شبهات ابن تیمیه در ذیل آیه تبلیغ پرداخته‌اند؛ انگشت‌شمار است؛ تنها در برخی از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، به‌صورت پرسش و پاسخ، نوشته‌هایی کوتاه و با صبغه‌ی نقد گونه در این راستا مشاهده می‌شود. این نوشته‌ها عبارت‌اند از: «ابن تیمیه حرّانی و آیه تبلیغ» (حسینی میلانی: <https://al-milani.com/?p=18504>)؛ و «پاسخ به ادّعی ابن تیمیه درباره آیه تبلیغ» (باغچیقی: <https://www.alwahabiyah.com/fa/questionview/5191>).

از دقت در ساختار و محتوای تحقیقات فوق، به دست می‌آید که اولاً محققان به شبهه‌ی ابن تیمیه در جهت نفی خاص بودن مدلول (مصدق) «ما أنزل»، کمتر پاسخ داده‌اند. دوّمًا در زمینه‌ی نقد تحلیلی این شبهه، پژوهشی جامع و مستقل وجود ندارد؛ بنابراین، تحقیق حاضر از این منظر، نو و بدیع و انجام آن ضروری به شمار می‌آید.

### ۳. تبیین شبهه ابن تیمیه

ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنّه» در پاسخ به استدلال علامه حلّی (که در کتاب «منهاج الکرامه فی معرفه الامامه»، برای اثبات امامت حضرت علی (ع) به آیه تبلیغ، استدلال نموده است)، پس از آنکه متعصّبانه شأن نزول و نیز، زمان نزول آیه تبلیغ را مورد تردید قرار داد و بر کذب بودن حدیث غدیر، ادّعی اجماع نمود؛ آخرین تلاش خویش برای زیر سؤال بردن دلالت آیه‌ی ابلاغ بر امامت امام علی (ع) را انجام داده و می‌گوید: «برفرض صحّت حدیث غدیر و احادیث شأن نزول، باز هم آیه‌ی تبلیغ، هیچ‌گونه دلالتی بر امامت و ولایت علی بن ابیطالب (ع) نخواهد داشت؛ زیرا جمله‌ی «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، عام است و بنا بر عمومیت مفاد این فراز، ابلاغ آن شامل تمام آن چیزهایی است که خداوند بر پیامبر خویش نازل کرده است. پس، این آیه بر امر مشخصی دلالت ندارد و ادّعی شیعه که می‌گوید پیامبر (ص)، در غدیر خم، امامت علی بن ابیطالب (ع) را ابلاغ کرده یا مأمور به تبلیغ آن بوده است، با آیات قرآن به‌تنهایی ثابت نمی‌شود؛ زیرا این آیه بر ابلاغ چیز معینی دلالت نمی‌کند و اگر شیعه بخواهد این مطلب را به کمک سنت ثابت کند، پس آن را با سنت ثابت کرده

است، نه با قرآن؛ حال، اگر کسی ادعا کند در قرآن آیه‌ای هست که دلالت می‌کند، پیامبر (ص)، مأمور بوده که امارت علی بن ابیطالب (ع) را تبلیغ کند، به قرآن افترا زده است. در نتیجه قرآن، چه به صورت عام و چه به صورت خاص، هیچ‌گونه دلالتی بر این مطلب ندارد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۴۸-۴۷).

نکته‌ی شایان‌ذکر اینکه مطابق بررسی‌های صورت گرفته، مشخص گردید که ادعای عمومی مدلول (مصدق) «مَا أَنْزَلَ» در آیه‌ی تبلیغ (و نفی خاص بودن آن)، تنها ادعای ابن تیمیه نیست؛ پیش از وی نیز، این ادعا از سوی زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۶۵۸) و ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۵۶۹) مطرح شده؛ پس از ابن تیمیه هم، شاهد طرح این شبهه از جانب ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۱۳۶) و آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۳۵۵) هستیم.

#### ۴. نقد شبهه ابن تیمیه

در راستای نقد شبهه‌ی مذکور ابن تیمیه، نخست، چهار پاسخ نقضی و سپس یک پاسخ حلی آویخته به چهار قرینه‌ی داخلی و چهار قرینه‌ی خارجی ارائه می‌شود:

##### ۱-۴. پاسخ‌های نقضی

با ارائه چهار پاسخ نقضی، می‌توان هیمنه‌ی این شبهه‌ی ابن تیمیه را درهم شکست. این پاسخ‌ها عبارت‌اند از:

**الف) تأکید اندیشوران فریقین و ابن تیمیه بر نقش احادیث اسباب النزول در فهم آیات** با توجه به اینکه قرآن، به تدریج و در مناسبت‌های مختلف نازل شده؛ آشکار است که آیات نازل شده در هر مناسبتی به همان حادثه نظر دارد؛ پس اگر اشکال در لفظ یا معنای آیه پدید آید، برای دانستن معنی و تفسیر کامل هر آیه باید به شأن نزول آن آیه مراجعه نمود. اصل مذکور، علاوه بر آنکه مورد تأکید و تأیید بسیاری از اندیشمندان علوم قرآنی و حتی خود ابن تیمیه<sup>۱</sup> است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹ ق: ۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳: ۳۹۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۶۱ ش: ۱۱۸؛ معرفت، ۱۳۸۲ ش: ۶۳؛ زحیلی،

۱. «شناخت سبب نزول، به فهمیدن معنای آیه کمک می‌کند؛ زیرا شناخت سبب، زمینه‌ی آگاهی از مسبب را فراهم می‌نماید (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳: ۳۹۹).

۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۸)؛ مورد تأیید مفسران فریقین نیز، می‌باشد، چنانکه جمع کثیری از ایشان، از سده‌های نخستین تا عصر حاضر، در تبیین مدلول حتمی بسیاری از آیات، از روایات اسباب النزول بهره جسته‌اند. آیاتی همانند آیه ۳۳ سوره احزاب (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۳۴۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۱۹۸)؛ آیه ۵۵ سوره مائده (بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۴۸۶؛ قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۱۷۰)؛ آیه ۱۵۸ سوره بقره (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۲۵۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۲: ۱۷۸) و همچنین آیات پرشمار دیگر.<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن اصل فوق، به سراغ آیه‌ی تبلیغ رفته و پس از بررسی اقوال، تفاوت دیدگاه‌ها درباره‌ی مدلول (مصدق) «ما أنزل»، آشکار می‌شود. ابن تیمیه، قائل به عدم دلالت آن بر امر معین است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۴۷) شیعه معتقد است تعبیر «ما أنزل»، بر اعلام خلافت علی (ع) تعین دارد (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۱۶۰؛ مفید، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۱۸۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۳۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۷: ۶۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۴۰۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۳۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵: ۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش: ۳۷۶) اما برخی از اهل سنت، برخلاف شیعه، مورد نزول آیه را مصادیقی چون: بیان حکم رجم و قصاص (بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۵۱) برملا کردن خیانت یهود (بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۴۹۱) و حراست از پیامبر خدا (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۷۹) بیان کرده‌اند.<sup>۲</sup> این اختلاف اقوال، معنا و دلالت آیه را مجمل و در فهم آیه اخلاص ایجاد می‌کند. حال، برای رفع این اجمال باید از ابزارهای فهم آیات، بهره جست که بنا بر اذعان اندیشمندان فریقین و خود ابن تیمیه، از جمله ابزارهای مؤثر در فهم آیات، احادیث اسباب النزول است. بررسی‌ها نیز، نشان می‌دهد ادعای شیعه؛ مبنی بر خاص بودن مورد نزول آیه‌ی تبلیغ، بر پایه‌ی حدیث معتبر و متواتر غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاُ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ» (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۶۵۹؛ طبری، ۱۴۱۵

۱. آیات دیگر چون: نحل/ ۴۱؛ بقره/ ۱۰۴، ۱۵۸ و ۲۳۸؛ ممتحنه/ ۱۰؛ احزاب/ ۲۶ و ۲۸، توبه/ ۱۰۷؛ حجرات/ ۶؛ مائده/ ۹۳ و ...

۲. برای مشاهده نقد این اقوال، به مقاله «بررسی دیدگاه‌های فریقین درباره آیه تبلیغ»، اثر دکتر فتح الله نجارزادگان، ش، ۱۳۸۳ ش، شماره ۸ و ۹، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، مراجعه شود.



ق: ۲۷۰؛ صفار، ۱۳۸۱ ش، ج ۱: ۷۷؛ نعمانی، ۱۳۵۹ ش: ۶۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۶۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۳۵۱؛ مجلسی، ۱۳۸۶ ش، ج ۳۷: ۱۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳: ۳۸) است؛ حدیثی که هیچ گونه خلدشه‌ای بر آن وارد نیست؛ چراکه ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعان آن را روایت کرده و ۳۶۰ نفر از علمای اهل سنت، از ابتدای قرن دوم تا چهاردهم روایات آن‌ها را نقل کرده‌اند (امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۳۱۱-۱۶۷).

بر اساس آنچه گذشت روشن می‌شود که ادعای ابن تیمیه مبنی بر عدم دلالت آیه‌ی تبلیغ بر امر معین، ادعایی بی‌اساس است؛ چراکه استمداد از احادیث حاکی از سبب نزول در جهت تبیین دلالت آیات، اصل مورد پذیرش اندیشوران فریقین و حتی خود ابن تیمیه است. حال اگر بنا باشد در تفسیر آیه‌ی تبلیغ، فقط به ظاهر آن اکتفا نمود و از احادیث و سنت بهره‌ای نجست؛ در این صورت، اصل مذکور، تنها در چهارچوب بیان باقی‌مانده و در عمل کاربردی نخواهد داشت و تأکید دانشمندان علوم قرآن و ابن تیمیه، در باب جایگاه پر اهمیت سبب نزول در تفسیر، لغو خواهد بود. بی‌تردید، ابن تیمیه هیچ‌گاه نمی‌تواند بر لغو بودن اهمیت مذکور، صحه گذارد. از سوی دیگر؛ چنانچه مطابق ادعای ابن تیمیه، عملکرد شیعه، در استفاده از احادیث اسباب النزول جهت اثبات دلالت آیه‌ی تبلیغ و تبیین معنای دقیق آن، افترا به قرآن محسوب شود؛ پس، باید جمع کثیری از مفسران فریقین از سده‌های نخستین تا عصر حاضر را در شمار «مفترین» (افتراء زندگان) به قرآن برشمرد؛ آیا ابن تیمیه می‌تواند شمار کثیری از مفسران شیعه و اهل سنت را به دلیل عدم تأکید بر ظاهر آیات و تبیین مفاد آیات به وسیله‌ی اسباب نزول، صاحب گناه کبیره و افتراء زندگان به قرآن بداند؟

### ب) باورمندی ابن تیمیه به روش تفسیر «قرآن به سنت»

ابن تیمیه در رساله‌ای به نام «مقدمه فی اصول التفسیر»، در بیان روش‌های تفسیر می‌گوید صحیح‌ترین روش تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است؛ اما چنانچه این روش ممکن نشد، به سنت مراجعه می‌شود که همانا سنت، شارح و توضیح‌دهنده‌ی قرآن است (ابن تیمیه، بی‌تا: ۹۳) به باور او، سنت، همانند وحی بر پیامبر نازل شده است (همان). ایشان همچنین در «مجموع الفتاوی»، در توضیح آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴) می‌نویسد «پیامبر (ص) معانی الفاظ قرآن را بیان فرموده است؛ او برای اینکه رسالتش را به

انجام رساند، لازم بود تمام معانی واقعی قرآن را روشن سازد» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۵)؛ بنا بر آنچه نقل شد، ثابت می‌شود که اولاً روش تفسیر قرآن به روایت، مورد پذیرش ابن تیمیه است. دوماً از دیدگاه او، پیامبر تمامی آیات قرآن را تفسیر و تبیین نموده است. با توجه به این باورمندی، چگونه است که جناب ابن تیمیه، روش و اعتقادی را که خود بر صحت آن مهر تأیید زده، هنگام استدلال شیعه به مدلول آیهی «تبلیغ»، مورد خدشه قرار می‌دهد؟ درحالی که ادعای شیعه در مورد مفاد آیهی تبلیغ، با اتکا به روایات معتبر، جز این نیست که پیامبر (ص) پس از نزول آیهی تبلیغ در روز غدیر، با خواندن خطبه‌ی غدیر، به تبیین مفاد آن پرداختند و مقصود از «مَا أُنزِلَ» را برای همگان روشن نمودند. با توجه به اذعان بسیاری از دانشمندان بزرگ اهل سنت بر تواتر حدیث غدیر (ابن جزری، بی تا: ۴۸؛ ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۰۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۷: ۲۹۷؛ عجلونی، بی تا، ج ۲: ۲۷۴؛ قاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۲۴۸)، باید از ابن تیمیه پرسید چرا به استدلال شیعه بر حدیث غدیر خدشه وارد کرده و بر عمومیت مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ» و بر نفی خاص بودن متعلق آن تأکید می‌کند؟ آیا بروز این شیوه از سوی وی موجب نمی‌شود که دیگران طبق مبنای خودش که قائل بر کافر بودن منکر حدیث متواتر و اجماعی است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۱۰۹)؛ او را کافر بخوانند؟

### ج) اثبات دلالت آیات با استناد به «سنت» توسط ابن تیمیه

ابن تیمیه، در برخی موارد، همانند شیعه عمل نموده و برای اثبات دلالت آیات، به احادیث «اسباب النزول» استناد کرده است؛ از جمله وی برای اثبات فضیلت ابوبکر در مقام استدلال به آیه ۴۰ سوره توبه: «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»<sup>۱</sup> می‌نویسد «فضیلت همراهی پیامبر (ص)، در غار، به نص این آیه، امری آشکار است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۸: ۴۹۵). او برای اثبات این ادعا، به روایاتی از کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم استناد می‌کند که در آن‌ها آمده است: آیهی مزبور درباره‌ی ابوبکر نازل شده است. ایشان همچنین این ادعا و عملکرد خویش را در ذیل آیات ۱۷ و ۱۸ سوره‌ی لیل، تکرار کرده، آنجا

۱. «آن زمان هر دو در غار ثور بودند، همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه مده خدا با ماست».

که می‌نویسد: «و قد ذکر غیر واحد من أهل العلم أنّها نزلت فی قصّة ابی بکر؛ تعداد زیادی از اهل علم گفته‌اند که این آیه در باره‌ی ابوبکر نازل شده است» (همان) جای این پرسش وجود دارد که: چگونه در اینجا، اثبات فضیلت ابوبکر با استمداد از احادیث، با وجود اینکه ظاهر آیات مذکور، هیچ‌گونه دلالتی بر مدّعی ابن تیمیه ندارد؛ افتراء به قرآن محسوب نمی‌شود؛ اما استدلال شیعه به آیه‌ی تبلیغ، برای اثبات امامت علی (ع)، با تأکید بر روایات متواتر و صحیح السند، گناه کبیره محسوب می‌شود؟ رعایت انصاف ایجاب می‌کند که خود او را نیز، «مُفْتِر» (افتراء زنده) به قرآن بنامیم.

#### د) تعصّب و عدم انصاف ابن تیمیه در مقام تفسیر «آیه تبلیغ»

دقت در شبهه‌ی ابن تیمیه، بیانگر آن است که اصرار وی بر عام بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ»، برخاسته از تعصّب و عناد و دشمنی او با شیعه و خاندان وحی است؛ در اثبات این ادّعا، می‌توان به سخن خود او و همچنین برخی از بزرگان اهل سنت، استناد جست. وی، در «مجموعه الفتاوی»، پس از کذب خواندن حدیث غدیر که حاکی از خاص بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ» است، می‌گوید «لا ریب أنّها کذب لوجه. أحدها: أنّ الحق لا یدور مع معین الا التبی لآئنه لو کان کذلک لوجب اتّباعه فی کل ما قال» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۲۵۵) محلّ شاهد، فراز «لو کان کذلک لوجب اتّباعه» است؛ یعنی، چنانچه پیامبر (ص) فرموده باشد: «اللهم وال من والاه» بر تمام مسلمانان، حتی مسلمان سنی واجب است از علی (ع) پیروی کنند؛ بنابراین وی می‌داند معنای حدیث غدیر در ذیل آیه‌ی تبلیغ، امارت و خلافت است؛ متعصّبانه آن را مجعول می‌خواند.

مستند دیگر تعصّب ابن تیمیه، شهادت اغلب اندیشوران اهل سنت (با استناد به تظافر طرق و تعدّد اسانید حدیث غدیر)، بر صحّت و تواتر حدیث غدیر است. چنانکه ابو حامد غزالی، در رساله‌ی «سرّ العالمین»، بعد از آنکه متن حدیث غدیر را اجماعی دانسته؛ بر خاص بودن مورد نزول آیه‌ی تبلیغ مهر تأیید زده و تبریک عمر: «بخ بخ یا أبا الحسن لقد أصبحت مولای و مولی کل مولی»، به حضرت علی (ع) را نشانه‌ی بیعت او با امیرالمؤمنین (ع) به عنوان رهبر امت قلمداد کرده و می‌افزاید: «بعد از ماجرای غدیر، عمر به دلیل غلبه‌ی هوای نفس و حبّ ریاست، استوانه‌ی خلافت را از مکان اصلی خویش تغییر داد و راه امت را به اختلاف و

بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد» (غزالی، ۱۴۲۱ ق: ۴۳۸) ذهبی نیز، پس از اظهار تعجب از تظافر طرق و تعدد اسانید حدیث غدیر، و زدن مهر تأیید بر صحت آن، می‌گوید: «ابن جریر طبری، طرق حدیث غدیر خم را در ۴ جلد<sup>۱</sup> جمع کرده است، بعضی از این‌ها را دیدم و مبهوت ماندم و قطع پیدا کردم که حدیث غدیر اتفاق افتاده است» (ذهبی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱۴: ۲۷۷) ابن حجر عسقلانی نیز، در کتاب «فتح الباری»، می‌گوید «حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»، جداً دارای طُرُق فراوانی است و بسیاری از سند‌های آن، صحیح و حسن هستند» (عسقلانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۷: ۶۱). ایشان همچنین در «لسان‌المیزان»، با انتقاد از جسارت ابن تیمیه به امیرالمؤمنین (ع) و عدم انصاف وی در مواجهه با احادیث صحیح‌السند مربوط به آن حضرت، می‌گوید «ابن تیمیه، به دلیل اعتماد کردن بر مکنونات قلبی و حفظیات خود و مراجعه نکردن به کتاب‌ها، بسیاری از احادیث صحیح را تضعیف کرده و در توهین و سست نشان دادن سخنان علامه حلّی آن‌قدر مبالغه و تلاش نموده که در برخی مواقع به تنقیص علی بن ابیطالب (ع) منجر شده است» (عسقلانی، ۱۹۷۱ م، ج ۶: ۴۱۴).

افزون بر اندیشمندان مذکور، حتی محمد ناصرالدین آل‌بانی<sup>۲</sup> (امام سلفی‌ها و وهابی‌ها در دهه‌های اخیر)، حدیث غدیر را صحیح دانسته است. ایشان، در ردّ سخن ابن تیمیه می‌گوید «قصد من از تشریح حدیث غدیر و بیان صحت آن، این است که دیدم ابن تیمیه، قسمت اول حدیث غدیر «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»، را تضعیف کرده، و قسمت دوم آن را «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» کذب خوانده است. نظر او درست نیست؛ وی، پیش از مطالعه و دقت نظر در اسناد متعدد روایت و آگاهی از صحت آن‌ها، در تضعیف احادیث شتاب کرده است» (آل‌بانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۳۳۱-۳۳۲).

بر اساس آنچه نقل شد، روشن می‌شود که نه ابن تیمیه و نه اتباع وی، نمی‌توانند با تکیه بر تعصب خویش، حقیقت غدیر و آیه‌ی تبلیغ را انکار کنند. آنکه در جست‌وجوی

۱. مقصود از این مجلد، کتاب «الولاية في طرق الحديث» است.

۲. محمد ناصر الدین آل‌بانی (۱۹۹۹-۱۹۱۴) یکی از علمای معاصر وهابیت است که در علوم حدیث در بین وهابیان دارای شهرت بسزایی است و رهبران وهابیت از او به عنوان عالم، محدث، فقیه و امام یاد می‌کنند.

حقیقت است باید پرده‌ی تعصب را کنار نهد؛ چرا که اولاً تعصب، مانع شنیدن افکار متفاوت و مخالف است؛ درحالی که بر اساس آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر، شنیدن افکار متفاوت و سپس انتخاب درست‌ترین آن‌ها، راه یافتن حقیقت و از ویژگی‌های خردمندان است. دوّمأ بر طبق مفاد آیه‌ی ۱۷۰ سوره‌ی بقره، تعصب، درهای معرفت و شناخت را از هر سو به روی انسان می‌بندد. سوّمأ با توجه به اینکه شیطان، امام المتعصّبین<sup>۱</sup> (شریف رضی، ۱۳۹۷ ش، خطبه ۱۹۲) است؛ شخص متعصب، با پذیرش امامت شیطان، به فرموده‌ی رسول خدا (ص)، رشته‌ی ایمان را از گردن خویش بازمی‌گرداند<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲: ۳۰۸، ح ۲) «تیجانی»، که خود رها شده از بند تعصب است؛ خطاب به متعصّبان از اهل سنت، می‌گوید: «ای اهل و عشیره من! شما را به بحث و کوشش در رسیدن به حق و رها کردن تعصب دعوت می‌کنم. ما قربانیان بنی امیه و بنی عباسیم. ما قربانیان تاریخ سیاهیم. قربانی جمود و تحجر فکری هستیم که گذشتگان برای ما به ارث گذاشته‌اند» (تیجانی، ۱۴۲۹ ق: ۲۰۴).

## ۲-۴. پاسخ‌های حلی

هرچند پاسخ‌های نقضی ذکر شده، برای ابطال ادّعای ابن تیمیه؛ مبنی بر «عمومیت» مفاد تعبیر «مَا أُنزِلَ»، کافی است؛ اما برای دفع هر گونه شک و تردید نسبت به بطلان آن؛ در قالب پاسخ حلی می‌گوییم حتی بر فرض صحّت ادّعای وی، تعبیر «مَا أُنزِلَ»، زمانی بر عمومیت خود باقی است که هیچ گونه قرینه‌ای بر تقیید آن وجود نداشته باشد؛ زیرا همان‌طور که علمای اصول گفته‌اند ظهور مخصّص، از عام، قوی‌تر بوده و توانایی از بین بردن ظهور عام را دارد و کاشف از مراد جدی متکلم است (حائری، ۱۴۱۸ ق: ۱۹؛ زهیر المالکی، ۲۰۰۴ م، ج ۲: ۲۶۵). در خصوص آیه‌ی تبلیغ، بررسی‌ها، نشان از وجود شواهد و قرائنی است که خاص بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ» را به اثبات می‌رساند. این شواهد را می‌توان به دودسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم نمود.

۱. «فَعَدُّوا لِلَّهِ إِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ وَسَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ؛ این دشمن خدا، پیشوای متعصّبان، و سر سلسله متکبران است. او اساس تعصب را پایه ریزی کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).  
 ۲. «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رَبَّقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ؛ هر کس تعصب بورزد، یا دیگران به خاطر او تعصب بورزند، رشته‌های ایمان را از گردن خود بازگردانده است» (کلینی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲: ۳۰۸، ح ۲).

## الف) قرائن داخلی

قرائن داخلی دال بر تقييد و خاص بودن مفاد تعبير «مَا أَنْزَلَ» متعدّد است؛ از جمله: لغو بودن معنای آیه در صورت عمومیت مصداق «مَا أَنْزَلَ»: پذيرش عمومیت ادعا شده توسط ابن تیمیه، تالی فاسدی خواهد داشت. توضیح اینکه: آیه‌ی تبليغ در سوره‌ی مائده قرار دارد و این سوره بر اساس نظرات جمعی از مفسران پرآوازه‌ی فريقين، آخرين يا يکي از آخرين سوره‌های نازل شده بر رسول خدا (ص) است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴: ۲۳۱؛ قرطبي، ۱۳۶۴ ش، ج ۶: ۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۵۲-۲۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۴۳)؛ یعنی قبل از نزول آیه‌ی تبليغ، حداقل، مفاد نود درصد از آیات قرآن، توسط آن حضرت، تبليغ شده بود؛ حال، در صورت عام گرفتن «ما أنزل»، امر «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ»، چیزی جز تحصیل حاصل نخواهد بود (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۱۰۸) به عبارت دیگر، چنانچه مقصود از «ما أنزل»، مطلق اوامر الهی و مجموع دین، باشد؛ آیه، لغو خواهد بود؛ زیرا معنای آیه چنین می‌شود «هان ای رسول، مجموع دین را ابلاغ کن، اگر مجموع دین را ابلاغ نکنی؛ مجموع دین را ابلاغ نکرده‌ای». این معنا نظیر این است که گفته شود: «آنچه در جوی می‌رود آب است»؛ بنابراین، لزوم گریز از محذوریت لغو، ایجاب می‌کند که مقصود از «ما أنزل»، حکمی تازه و مقصود از «رسالت»، مجموع دین باشد (طباطبایی، ج ۴، ۱۴۱۷ ق: ۶۴).

**ظهورِ خطابِ «یا ایها الرسول» و امرِ «بَلِّغْ» در خاص بودن مصداق «مَا أَنْزَلَ»:** شروع آیه با خطاب «یا ایها الرسول»، بیانگر ۴ نکته‌ی درخور دقت است. اولاً «یا ایها»، مخصوص مواردی است که هدف جلب توجه عموم مردم، به مطلبی مهم باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۱۱۳) ثانیاً این خطاب در قرآن کریم، تنها دو بار، یکی در آیه‌ی مورد بحث و دیگر در آیه‌ی ۴۱ سوره مائده، به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ ش: ۲۷). ثالثاً تعبیر گرانسنگ «الرسول»، بیانگر مقام الهی پیامبر (ص) و نشانه‌ی تشریف اوست (کاشانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۳: ۲۳۸) رابعاً هدف از این خطاب خاص، تحریک حس مسئولیت پیامبر و تقویت اراده‌ی اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴: ۳۸۳) از مجموع نکات مذکور، می‌توان به روشنی نتیجه گرفت که امرِ «بَلِّغْ» موجود در آیه، امری جدید و متفاوت از اوامر قبلی است و اهمیت

آن به قدری است که به جای استفاده از تعبیر «أَبْلَغ»، از فرمان «بَلِّغْ» که تأکید بیشتری دارد؛ استفاده شده است (همان، ج ۵: ۳).

**تنافی ظهور «شرط» و «جزاء» با عمومیتِ مصداقِ «مَا أَنْزَلَ»:** جمله‌ی «وَأِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» بیانگر این است که عدم ابلاغِ مصداقِ «مَا أَنْزَلَ»، در حکم عدم ابلاغ رسالت است و این یعنی مصداقِ «مَا أَنْزَلَ»، هم طراز و موازی با تبلیغ همه‌ی رسالت است (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۴۹۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۳: ۹۷) و رسالت منهای ابلاغ و تبیینِ «مَا أَنْزَلَ»، رسالت منهای هدف است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۶: ۵۷۰) حال، با توجه به اینکه در زمان نزول آیه‌ی تبلیغ، ۲۳ سال از دعوت پیامبر گذشته بود، و مهم‌ترین اوامر الهی چون نماز، روزه، خمس، زکات، حجّ و جهاد تبلیغ شده و رسول گرامی اسلام (ص) تا زمان نزول آیه‌ی تبلیغ، از تبلیغ هیچ حکمی فروگذار نکرده (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴: ۳۷۲) چه معنایی برای تهدید ایشان به عدم ابلاغ رسالت در صورت عدم ابلاغِ «مَا أَنْزَلَ»، متصور است؟

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان ادعا کرد که سنجش احکام و اوامر الهی با ملاکِ «هم سطحی با رسالت»، خود قرینه‌ی مستقلی است که جهت تبیینِ مصداقِ «مَا أَنْزَلَ»، می‌توان بدان تمسک جست. در روایت آمده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنْدِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ فَآخَذَ النَّاسُ بِارْبَاعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ؛ اسْلَامَ بَرِ بِنَجِيَّةٍ اسْتَوَارَ شَدِيدٌ نَمَاز، زَكَاة، رَوْزَه، حَجَّ وَ وَايَاتٍ وَ بَهْ هَيْجُ چيز به اندازه‌ی آنچه در روز غدیر به ولایت تأکید شده، ندا نشده است» (کلینی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲: ۱۸؛ حر عاملی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱: ۱۰) حال، با استناد به روایتِ فوق که دلالت بر جایگاه و اهمیت ویژه ولایت در بین سایر اوامر الهی دارد؛ آیا نمی‌توان گفت که مقصود از «مَا أَنْزَلَ»، ولایت اهل بیت (ع)، به ویژه امیرالمؤمنین علی (ع) است؟

**منافات داشتن عمومیتِ مفادِ «مَا أَنْزَلَ» با خوف پیامبر (ص) از ابلاغ و تضمین الهی به حفاظت از ایشان:** بر قرائن قبل باید افزود که عام دانستنِ «مَا أَنْزَلَ»، با تضمین الهی به حفاظت از پیامبر در قالبِ «وَاللَّهُ يَعِصُّكَ مِنَ النَّاسِ»، (مائده/۶۷) منافات دارد. چنانچه آیه‌ی تبلیغ مربوط به اوایل بعثت بود؛ عمومیت، وجهی داشت؛ اما با توجه به نزول آیه‌ی شریفه در

اواخر عمر شریف پیامبر اکرم (ص)<sup>۱</sup> دیگر این تفسیر جا ندارد؛ زیرا قبل از نزول این آیه، پیامبر (ص) اکثر تکالیف الهی را در حین سختی و غلبه‌ی مشرکین تبلیغ کرده و از آن‌ها نترسیده است؛ حال که سلطنت و قدرت اسلام ظاهر شده، جایی برای ترس و ضمانت الهی بر حفاظت از ایشان، وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۳: ۹۸؛ نجار زادگان، ۱۳۸۳ ش: ۳۰).

با توجه به ظهور سلطنت اسلام در زمان آیه‌ی تبلیغ، خوف پیامبر (ص) و تضمین الهی، خبر از متفاوت بودن «ما أنزل»، با سایر احکام تبلیغ شده دارد. این تفاوت به قدری است که رسول اعظم (ص)، از ابلاغ آن احساس خطر می‌کند؛ اما نه از ترس جان، که قرآن در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره‌ی احزاب، بر طهارت دامن انبیاء از چنین ترسی شهادت داده؛ بلکه ترس از اضمحلال و از بین رفتن دین (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۸۹) به این بیان که احتمال می‌رفت عده‌ای در مقابل این ابلاغ، شورش کنند و اصل دین را منکر شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش: ۳۸۷).

پرسش مقدری در اینجا مطرح است و آن اینکه: «مگر در زمان نزول آیه تبلیغ، -با توجه به گذشت ۲۳ سال از تبلیغ پیامبر- هنوز منافق و منکری وجود داشت که احتمال مخالفت و شورش آن‌ها منطقی باشد؟»، علامه طباطبایی (ره) ذیل تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «تبلیغ» و در پاسخ از پرسش مذکور، چنین فرموده است: «مراد از «الناس»، جنس انسانی و سواد مسلمین است که مؤمن، کافر، منافق، کافر و بیمار دل، به‌طور غیر متمایز از هم در آن وجود دارد. بله، در روز غدیر خم، سواد مسلمین زیاد بوده‌اند؛ اما مسلمانان واقعی انگشت‌شمار بودند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۷۵) اکنون که هنگام رحلت پیامبر نزدیک شده کافران و منافقان، امید دارند که پس از ایشان، نقشه‌های خویش را عملی کنند. تنها چیزی که می‌تواند نقشه‌های آن‌ها را ابر سازد، «اعلام جانشینی حضرت علی (ع)» است (جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش: ۳۷۹) حال، با نزول آیه‌ی تبلیغ و مأموریت پیامبر برای ابلاغ امارت و خلافت علی (ع)، آن‌ها که آمال و آرزوهای خویش را بر باد رفته می‌بینند، ممکن است در کسوت لباس

۱. آیه‌ی تبلیغ در سوره مائده است و این سوره بر اساس نظرات جمعی از مفسران فریقین، آخرین یا یکی از آخرین سوره‌های نازل شده بر رسول خدا (ص) است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴: ۲۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۹).



مسلمانی، عملیات خصمانه و کارشکنی خود را به سهولت انجام دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۷۶) اما خداوند پیامبرش را تأمین می‌دهد که آن‌ها کاری از پیش نخواهند برد.

## ب) قرائن خارجی

افزون بر قرائن داخلی مستفاد از ساختار و فرازهای مختلف آیه‌ی تبلیغ، قرائن دیگری (که خارج از متن آیه محسوب می‌شوند) نیز، وجود دارد که بطلان ادعای ابن تیمیه را به اثبات می‌رساند. در ادامه‌ی این نوشتار، به ذکر و بررسی چهار مصداق از این سلسله از قرائن پرداخته می‌شود:

**وجود روایات متعدّد بر خاص بودن مورد نزول «آیه تبلیغ»:** افزون بر منابع شیعی، در بسیاری از مصادر تاریخی، تفسیری و حدیثی اهل سنت؛ روایات متعدّدی از جمع کثیری از صحابه و تابعین نقل شده است که همه‌ی آن‌ها حاکی از خاص بودن مدلول (مصداق) «مَا أُنزِلَ»، یعنی نزول آیه‌ی تبلیغ در خصوص اعلان امامت حضرت علی (ع) در روز غدیر خم است (ابن شاهین، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۰۴؛ صدوق، ۱۳۷۰ ش: ۴۲۸؛ غزالی، ۱۴۲۱ ق: ۴۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱: ۵۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶: ۱۱۳؛ ابن کثیر، ۱۹۷۶ م، ج ۴: ۴۱۷-۴۱۹؛ امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۱۶۷-۳۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۷۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش: ۳۷۶) با توجه به کثرت این دسته از روایات، در این مجال، تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌شود. ثعلبی در تفسیر خویش از امام باقر (ع)، آورده است: «نزلت الآیه فی فضل علی (ع) فلما نزلت هذه الآیه، أخذ رسول الله (ص) بيد علی، وقال: من كنت مولاه فعلى مولاه...؛ آیه‌ی تبلیغ، در فضیلت علی (ع) نازل شد؛ هنگامی که این آیه نازل گشت؛ رسول خدا (ص)، دست علی (ع)، را گرفت و فرمود: هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست» (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴: ۹۲).

اغلب علماء اهل سنت نیز، در راستای مضمون حدیث منقول در عبارت ثعلبی، روایات متعدّدی را نقل کرده‌اند. چنانکه احمد بن حنبل (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۲۸۱) شبیه روایت مذکور را از زید بن ارقم، ابن ابی شیبّه از عبدالله انصاری (ابن ابی شیبّه، ۱۴۲۹ ق، ج ۷: ۴۹۵) طبرانی از ابو ایوب انصاری (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۴) ابن ماجه و ابن شاهین از برآء بن عازب (ابن ماجه قزوینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۴۳؛ ابن شاهین، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۰۴) ابن ابی

حاتم رازی (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴: ۷۳)، ابن مردویه (ابن مردویه، ۱۴۲۴ ق: ۲۳۹)، ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۳۹۸ ق، ج ۲: ۸۵) و ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۲۸) هر کدام به سند خود از ابی سعید خدری، ابن حجر عسقلانی از امیر مؤمنان (ع) (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۶: ۱۴۲)، سیوطی از ابی هریره (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۳۲۳) و آلوسی از ابن عباس (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۶۸) نقل کرده‌اند که نقل جمله‌ی «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» وجه مشترک در همه‌ی آن‌ها محسوب می‌شود.

**احتجاجات متعدّد حضرت علی (ع) و دیگر معصومین (ع) به واقعه غدیر در برخورد با مخالفان:** با تتبع در متون حدیثی و تاریخی فریقین به وضوح می‌یابیم که امام علی (ع)، به وقت محاجّه با مخالفان، بارها به واقعه‌ی غدیر استناد نموده است، این شیوه‌ی آن حضرت، نه تنها قطعیت جریان غدیر، بلکه مطلوب ما، یعنی، خاص بودن مورد نزول آیه‌ی تبلیغ را نیز، به اثبات می‌رساند. بر اساس شواهد حدیثی و تاریخی، امیرالمؤمنین (ع)، از همان آغازین روزهای پس از رحلت نبوی، به ویژه پس از به عهده گرفتن خلافت، در مناسبت‌های گوناگون، از واقعه‌ی غدیر و انتخابش توسط پیامبر (ص)، به عنوان جانشین خویش، در جهت اثبات حقانیت خلافت و امامت خود، احتجاج و استدلال می‌کرد؛ از جمله اینکه وقتی آن حضرت را برای گرفتن بیعت برای خلافت ابی بکر به مسجد آوردند، از بیعت امتناع کرد و فرمود: «آیا باید پیکر رسول خدا (ص) را بر روی زمین رها می‌کردم و قبل از کفن و دفن آن حضرت، درباره‌ی خلافت و جانشینی وی نزاع می‌کردم؟... همگان را به خدا قسم می‌دهم، هر کس کلام پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر خم را شنیده است که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم اینک علی مولای اوست. خداوندا، هر کس علی را دوست دارد دوست بدار و آن که علی را دشمن بشمارد، دشمن دار، هر کس علی را یاری کند یاری کن، و هر که علی را خوار کند، خوار ساز.» برخیزد و شهادت دهد» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق: ۲۹-۳۰؛ مجلسی، ۱۳۸۶ ش، ج ۲۸: ۱۸۵).

افزون بر احتجاجات خود حضرت علی (ع)، احتجاج حضرت زهرا (ع) به حدیث غدیر، بر ضدّ کسانی که حقوق وی را غصب کردند؛ (حرّ عاملی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۱۲؛ قاضی شوشتری، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶: ۲۸۲) احتجاج امام حسن (ع) در خطبه‌ی کوفه پس از پذیرش صلح تحمیلی معاویه؛ (مجلسی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۰: ۱۴۴؛ قندوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳: ۱۵۳) خطبه‌ی امام

حسین (ع) در منا، در حضور بیش از ۲۰۰ صحابه و ۷۰۰ تابعین (امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۱۹۷) و تفسیر کلمه‌ی «مولی» در حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» به «خلافت و جانشینی رسول خدا (ص)»، در کلام امام سجّاد و امام باقر (ع)، دلیل متقن دیگری بر خاص بودن مورد نزول آیه‌ی تبلیغ است (صدوق، ۱۳۷۷ ش: ۶۵؛ مجلسی، ۱۳۸۶ ش، ج ۳۷: ۲۲۳).

**مفاد سروده‌های «غدیریّه» شاعران صدر اسلام:** در جمع چشمگیری از آثار شاعران صدر اسلام، شاهد این هستیم که آنان در خلال سروده‌های غدیریّه خویش، از تعابیری بهره جسته‌اند که دقیقاً حاکی از خاص بودن مدلول (مصدق) «ما أنزل» است؛ بدین جهت معتقدیم از مضمون این سروده‌ها می‌توان به‌عنوان یک سند مهم تاریخی، در جهت مذکور، بهره جست. اولین شاعری که در حفظ و نشر مسئله غدیر کوشید و آن را به نظم درآورد، حسان بن ثابت است. وی از جمله شاهدان، در واقعه‌ی مبارک غدیر است که لحظاتی پس از ایراد خطبه‌ی غدیریّه رسول اکرم (ص)، به‌طور رسمی از حضرتش اجازه گرفت تا ماجرای غدیر را به شعر درآورد؛ در یکی از ابیات این سروده‌ی جاویدش چنین آمده است:

«قال له قم یا علی فإنتی رضیتک من بعدی إماماً و هادياً؛ برخیز ای علی که راضی شدم تو امام و هادی پس از من باشی (صدوق، ۱۳۷۰ ش: ۳۴۳؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۲۰۲)؛ پس از حسان، قیس بن سعد بن عباده انصاری نیز، این واقعیت عظیم را چنین بیان کرد: «و علیّ امامنا و امام لسوانا اتی به التزیل یوم قال النبی من کنت مولاہ فهذا مولاہ، خطب جلیل»؛ علی امام ما و امام غیر ماست. قرآن بر این امر نازل شده است. نزول قرآن در این باره در روزی بود که پیامبر (ص) فرمود: هر کس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. این مطلب، مطلب بزرگی است (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۲، ج ۳: ۳۷). شایان ذکر است که علامه امینی در کتاب «الغدیر»، نام شاعرانی که از قرن اول تا چهاردهم از قریحه‌ی شعری خویش، در راه ماندگاری این واقعیت مهم تاریخی بهره گرفته‌اند را ذکر نموده است (ر.ک. امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۷۰۷-۶۰۹).

**شأن نزول آیات آغازین سوره «معارج»:** از دیگر دلایلی که می‌توان در اثبات خاص بودن مدلول (مصدق) «ما أنزل»، به آن تمسک جست؛ شأن نزول آیات «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (تفاضل‌کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد؛ این

عذاب مخصوص کافران است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دفع کند (معارج / ۱ و ۲) است، در شأن نزول این دو آیه، آمده است:

«هنگامی که رسول خدا (ص) در غدیر خم، مردم را فراخواند؛ آن‌ها جمع شدند؛ سپس پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيَ مَوْلَاً». چیزی نگذشت که این خبر در اطراف پیچید. نعمان بن حارث فهری که از منافقان بود؛ خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی که شهادت به یگانگی خدا و رسالت تو بدهیم ما هم شهادت دادیم. سپس دستور به جهاد، حج، نماز و زکات دادی همه این‌ها را پذیرفتیم؛ ولی به این‌ها راضی نشدی تا اینکه این جوان - اشاره به علی (ع) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيَ مَوْلَاً» آیا این کار از ناحیه خودت بوده یا از سوی خدا؟ پیامبر (ص) فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست؛ از ناحیه خدا است». نعمان بن حارث روی برگرداند و گفت: خداوندا اگر این سخن حق است و از ناحیه توست؛ سنگی از آسمان بر ما بیاران. ناگهان سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت و اینجا بود که آیات *سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ نَّازِلٌ كَشْتٌ*.

بررسی مصادر و منابع مختلف فریقین حاکی از آن است که نه تنها عالمان شیعه، بلکه اغلب علماء اهل سنت نیز، این شأن نزول را با نگاه تأییدی نقل کرده‌اند از جمله ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۰: ۳۵)، حاکم حسکانی (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۳۸۲)، ابن عادل (ابن عادل، بی تا، ج ۱۵: ۴۵۶)، ابن صباغ مالکی (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ ق: ۲۴) و مناوی (مناوی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶: ۲۱۸).

## نتیجه‌گیری

باملاحظه‌ی مجموع آنچه در قالب این تحقیق بیان گردید، می‌توان گفت:

سخن ابن تیمیه مبنی بر اینکه «استدلال شیعه به آیه‌ی «تبلیغ» در جهت اثبات امامت علی (ع) با استمداد از سنت، پذیرفته نیست؛ چراکه ظاهر تعبیر «ما أنزل» مذکور در این آیه، عام است و بر امر معینی دلالت ندارد.» به دلایل زیر باطل است:

اولاً این اشکال برخلاف مبانی تفسیری خود ابن تیمیه است؛ چراکه او از یک سو، بر نقش روایات اسباب النزل، در فهم و تفسیر آیات تأکید کرده و از سوی دیگر، روش

تفسیری قرآن به سنت را پذیرفته و در اثبات دلالت برخی از آیات، از آن استفاده نموده است؛ پس نمی‌تواند بگوید «باور شیعه مبنی بر دلالت آیه تبلیغ بر امامت امام علی (ع)، به جهت مستند بودنش به روایات، پذیرفتنی نیست».

دوّمًا قرائن و شواهد متعدّدی وجود دارد که خلاف ادّعای ابن تیمیه را به اثبات می‌رساند؛ بخشی از این قرائن، داخلی هستند از قبیل لزوم لغویّت در معنای آیه در صورت عام بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ»، منافات داشتن عمومیت این تعبیر با تضمین الهی در حفاظت از پیامبر (ص) و...؛ جمعی از قرائن سودمند در این راستا نیز، قرائن خارجی هستند همانند روایات معتبر دالّ بر تقیید و خاص بودن مفاد «ما أنزل»، مناشدات و احتجاجات حضرت علی (ع) و دیگر معصومین (ع) به واقعه‌ی غدیر در مقام محاجّه با مخالفان، مضمون سروده‌های «غدیریّه» شاعران صدر اسلام و...؛ حال، با وجود این قرائن و شواهد معتبر دالّ بر خاص بودن مدلول (مصدق) «مَا أُنزِلَ»، تلاش ابن تیمیه برای عام جلوه دادن متعلّق امر ابلاغ در آیه شریفه‌ی تبلیغ، تلاشی بی‌فایده و باطل است؛ غافل از آنکه نتیجه‌ی چنین تلاشی، چیزی جز آشکار شدن ضعف و بطلان مدّعایش نبوده و نخواهد بود.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم. (۱۳۹۳ ش). ترجمه حسین انصاریان، تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت.
- \* نهج البلاغه. (۱۳۷۹ ش). شریف رضی (سید رضی)، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، مترجم محمد دشتی، قم: نشر الهادی.
- (۱) ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ ق). **تفسیر القرآن العظیم**. ج ۴. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- (۲) ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۹ ق). **مصنّف ابن ابی شیبیه فی الأحادیث والآثار**. ج ۶، ۷. بیروت: دارالفکر.
- (۳) ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۰ ش). **الامالی**. تهران: کتابچی.
- (۴) ----- (۱۳۷۷ ش). **معانی الأخبار**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۵) ----- (۱۴۱۸ ق). **الهدایه فی الاصول والفروع**. ج ۲. قم: مؤسسه الامام الهادی (علیه السلام).
- (۶) ----- (۱۳۶۳ ش). **الخصال**. ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۷) ابن تیمیه حرّانی، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ ق). **منهاج السنّه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه**. ج ۱، ۷، ۸، المملکه العربیه السعودیه: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
- (۸) ----- (۱۴۱۶ ق). **مجموعه الفتاوی**. ج ۴، ۵، ۱۳. المملکه العربیه السعودیه: مجمع الملك فهد.
- (۹) ----- (بی تا). **مقدمه فی اصول التفسیر**. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- (۱۰) ابن جزری، محمد بن محمد. (بی تا). **اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابیطالب**. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- (۱۱) ابن جوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۲۲ ق). **زاد المسیر فی علم التفسیر**. ج ۱. بیروت: دارالکتب العربیه.
- (۱۲) ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۹ ق). **المطالب العالیّه بزوائد المسانید الثمانیه**. ج ۱۶. السعودیه: دارالعاصمه.
- (۱۳) ----- (۱۹۱۷ م). **لسان المیزان**. ج ۶. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- (۱۴) ----- (۱۴۲۲ ق). **فتح الباری شرح صحیح البخاری**. ج ۷. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۱۵) ابن حجر هیتمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی. (۱۴۱۷ ق). **الصّواعق المحرّقه علی أهل الرّفص والضّلال والزّندقه**. ج ۱. لبنان: مؤسسه الرّساله.

- ۱۶) ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ ق). *مسند احمد بن حنبل*. ج ۳، ۴. قاهره: دارالحدیث.
- ۱۷) ابن شاهین، احمد بن عثمان. (۱۴۱۵ ق). *شرح مذاهب اهل السنه*. ج ۱. مصر: مؤسسه قرطبه.
- ۱۸) ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۴۳۲ ق). *مناقب آل ابی طالب*. ج ۳. قم: المكتبه الحیدریه.
- ۱۹) ابن صباغ مالکی، علی بن محمد. (۱۴۲۲ ق). *فصول المهمه فی معرفه الأئمه*. قاهره: دارالاحادیث.
- ۲۰) ابن عادل، عمر بن علی. (بی تا). *اللباب فی علوم الكتاب*. ج ۱۵. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۱) ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ ق). *التحریر و التنبؤ*. ج ۵. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ۲۲) ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۳۹۸ ق). *ترجمه الامام علی من تاریخ مدینه دمشق*. ج ۲. بیروت: المحمودی.
- ۲۳) ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۰ ق). *الإمامه و السیاسه*. بیروت: دارالاضواء.
- ۲۴) ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن العظیم*. ج ۲، ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۵) ----- (۱۹۷۶ م). *السیره النبویه*. ج ۴. بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- ۲۶) ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید. (۱۴۱۸ ق). *سنن ابن ماجه*. ج ۱. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۲۷) ابن مردویه، احمد. (۱۴۲۴ ق). *مناقب علی بن ابیطالب*. قاهره: دارالحدیث.
- ۲۸) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. ج ۲، ۷. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۹) ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار. (۱۴۲۰ ق). *تفسیر القرآن الکریم*. ج ۱. بیروت: دارالمفید.
- ۳۰) آلبانی، محمد ناصر الدین. (۱۴۱۵ ق). *سلسله الأحادیث*. ج ۴. ریاض: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.
- ۳۱) آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. ج ۳، ۵، ۶. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۲) امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ ق). *التدیر فی الكتاب و السنه و الادب*. ج ۱. قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.
- ۳۳) بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. تهران: بنیاد بعثت.
- ۳۴) بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۵) بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۶) ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۹۷۵ م). *سنن الترمذی*. ج ۶. قاهره: دارالحدیث.
- ۳۷) تیجانی، محمد. (۱۴۲۹ ق). *ثم إهتدیت*. قم: مرکز الأبحاث العقائدیة.

- (۳۸) ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق). **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**. ج ۱، ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۳۹) جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن. (۱۳۷۷ ش). **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۴۰) جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰ ش). **تفسیر تسنیم**. ج ۱۶. قم: نشر اسراء.
- (۴۱) ----- (۱۳۹۶ ش). **امامت**. قم: نشر اسراء.
- (۴۲) حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ ق). **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**. ج ۱، ۲. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- (۴۳) حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۳۵ ق). **المستدرک الصحیحین**. ج ۳. بیروت: دارالمعرفه للطباعة.
- (۴۴) حائری، عبدالکریم. (۱۴۱۸ ق). **درر القوائد**. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- (۴۵) حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۲ ق). **اثباه الهداه بالتصوص و المعجزات**. ج ۲، ۳. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- (۴۶) ----- (۱۳۸۶ ش). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. ج ۱. تهران: کتابچی.
- (۴۷) حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق). **قرب الاسناد**. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- (۴۸) خانی، رضا و ریاضی، حشمت الله. (۱۳۷۲ ش). **ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده**. ج ۴. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- (۴۹) ذهبی، شمس الدین. (۱۴۲۸ ق). **سیر اعلام النبلاء**. ج ۱۴. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۵۰) زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰ ق). **البرهان فی علوم القرآن**. ج ۱. بیروت: دارالمعرفه.
- (۵۱) زحیلی، وهبه بن مصطفى. (۱۴۱۱ ق). **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج**. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- (۵۲) زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. ج ۱. بیروت: دارالکتب العربی.
- (۵۳) زهیر المالکی، محمد ابوالنور. (۲۰۰۴ م). **اصول الفقه**. ج ۲. بیروت: دارالمدار الاسلامی.
- (۵۴) سیزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۰۶ ق). **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**. ج ۲. بیروت: دارالتعارف.
- (۵۵) سیوطی، جلال الدین، عبد الرحمن. (۱۴۰۴ ق). **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**. ج ۱، ۳، ۵. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.



- ۵۶) صفار، محمد بن الحسن. (۱۳۸۱). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*. ج ۱. قم: مکتبه الحیدریه.
- ۵۷) طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۴، ۶. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۵۸) ----- (۱۳۶۱). *قرآن در اسلام*. قم: انتشارات اسلامی.
- ۵۹) طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ ق.). *المعجم الکبیر*. ج ۴. قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- ۶۰) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۱، ۴. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۶۱) طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ ق.). *دلایل الامامه*. قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة.
- ۶۲) ----- (۱۴۱۵ ق.). *المسترشد فی امامه علی بن ابیطالب علیه السلام*. تهران: مؤسسه الثقافه الاسلامیه.
- ۶۳) طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. ج ۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶۴) عجلونی، اسماعیل بن محمد. (بی تا). *کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس*. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶۵) غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۲۱ ق.). *سرا العالمین و کشف ما فی الدارین*. قاهره: دارالآفاق العربیه.
- ۶۶) فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶۷) فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ق.). *من وحی القرآن*. ج ۲. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- ۶۸) قاری، علی بن سلطان محمد. (۱۴۲۲ ق.). *مرفأه المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*. ج ۱۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶۹) قاضی شوشتری، سید نورالله بن شریف الدین. (۱۴۰۴ ق.). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. ج ۱۶. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۷۰) قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷ ش.). *تفسیر احسن الحدیث*. ج ۳. تهران: بنیاد بعثت.
- ۷۱) قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ش.). *الجامع لأحكام القرآن*. ج ۲، ۶. تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۷۲) قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ ش.). *تفسیر قمی*. ج ۱. قم: دارالکتاب.
- ۷۳) قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق.). *ینایع الموده*. ج ۳. قم: دارالاسوه.
- ۷۴) کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶ ش.). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. ج ۳. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- ۷۵) کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۱۵ ق.). *اصل الشیعه و اصولها*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

- ۷۶) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۰ ش). *الکافی*. ج ۲. تهران: دارالتقنین.
- ۷۷) کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۳۶۷ ق). *تفسیر فرات الکوفی*. ج ۱. قم: دارالکتاب.
- ۷۸) مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۶ ش). *بحار الأنوار*. ج ۲۸، ۳۷، ۱۰. قم: انتشارات الاسلامیه.
- ۷۹) معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۲). *تاریخ قرآن*. تهران: نشر سمت.
- ۸۰) مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ ق). *الکاشف*. ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۸۱) مفید، محمد بن محمد. (۱۴۲۴ ق). *تفسیر القرآن المجید*. ج ۱. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸۲) ----- (۱۴۱۳ ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۸۳) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). *آیات ولایت در قرآن*. قم: نسل جوان.
- ۸۴) ----- (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. ج ۴، ۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۸۵) مناوی، زین الدین. (۱۴۰۸ ق). *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*. ج ۶. قاهره: المكتبة التجاریه الكبرى.
- ۸۶) نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۹ ش). *الغیبه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۸۷) واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۹ ق). *اسباب النزول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸۸) نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۸۳ ش). *بررسی دیدگاه های فریقین درباره آیه تبلیغ*. پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی. ش ۸ و ۹.

89) <https://www.alwahabiyah.com/fa/questionview5191/>

90) <http://shiastudies.com/fa>

91) <https://al-milani.com/?p=18504>

## references

\* The Holy Quran. (2013). Translated by Hossein Ansarian, Tehran: Dar al-Qur'an Karim Organization, Recitation Publishing.

\* Nahj al-Balagha. (1379). Sharif Razi (Sayed Razi), Abul Hasan Muhammad bin Al-Hussein bin Musa, translated by Muhammad Dashti, Qom: Al-Hadi Publishing.

1. Ibn Abi Hatim Razi, Abdul Rahman bin Muhammad. (1419 AH). Commentary on the Great Qur'an. C. 4. Riyadh: Nizar Mustafa Elbaz School.

2. Ibn Abi Shaiba, Abdullah bin Muhammad. (1429 AH). The author of Ibn Abi Shayba fi al-Ahadith and al-Aqteor. C. 6,7. Beirut: Dar al-Fekr.

3. Ibn Babouyeh (Saduq), Muhammad Ibn Ali. (1370). Al Amali Tehran :Katabchi.

4. ----- (۱۳۷۷). ----- Meanings of news. Tehran: Darul Kitab al-Islamiyya.

5. -----(1418 AH). Al-Hidayah in Al-Asul and Al-Faroo .C. 2. Qom: Al-Imam Al-Hadi (peace be upon him) Foundation.
6. (۱۳۶۳). -----Khasal Vol. 1, Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
7. Ibn Taymiyyah Harrani, Ahmad bin Abdul Halim. (1406 AH). Minhaj Sunnah al-Nabbiyyah in violation of the Shia Al-Qadriyyah. Vol. 1, 7, 8, Al-Malmakah Al-Arabiya Al-Saudiya: Jamaat al-Imam Muhammad bin Saud al-Islamiyya.
8. -----(1416 AH). Al-Fatawi collection. C. 4, 5, 13 .Kingdom of Saudi Arabia: King Fahd Assembly.
9. -----(Beta). Introduction to the principles of interpretation. Beirut: Dar Maktaba Al-Hayya.
10. Ibn Jazri, Muhammad bin Muhammad. (Beta). Asni al-Maltalib in the name of Sayyidna Ali bin Abi Talib. Isfahan: School of Imam Amir al-Mominin Ali) peace be upon him.(
11. Ibn Juzi, Jamal al-Din Abu al-Fraj Abd al-Rahman bin Ali bin Muhammad. (1422 AH). Zadal al-Masir in the science of tafsir. C. 1. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
12. Ibn Hajar Asqlani, Ahmad bin Ali. (1419 AH). Al-Matlib al-Aliyyah ,with the additions of al-Musanid al-Uthmaniyyah. C. 16. Al-Saudiya: Dar al-Ashaq.
13. -----(1917 AD). Almizan's tongue C. 6. Beirut :Al-Alami Press Foundation.
14. -----(1422 AH). Fath al-Bari Sahih al-Bukhari. C. 7 .Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
15. Ibn Hajar Hitami, Abu al-Abbas Ahmed bin Muhammad bin Ali. (1417 AH) .The thunderbolts against the people of rejection, misguidance and al-Zandaqah .C. 1. Lebanon: Al-Rassalah Foundation.
16. Ibn Hanbal, Ahmad Ibn Muhammad. (1416 AH). Masnad Ahmad bin Hanbal .C. 3, 4. Cairo: Dar al-Hadith.
17. Ibn Shahin, Ahmad Ibn Othman. (1415 AH). Description of Sunni religions. C. 1. Egypt: Cordoba Institute.
18. Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Muhammad Bin Ali. (1432 AH). Manaqib Al Abi Talib. Volume 3. Qom: Al-Maktaba Al-Haydariyya.
19. Ibn Sabbagh Maliki, Ali Ibn Muhammad. (1422 AH). Important chapters in the knowledge of Imams. Cairo: Dar al-Hadith.
20. Ibn Adel, Omar Ibn Ali. (Beta). Al-Lab in the science of literature .C. 15. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

21. Ibn Ashour, Muhammad bin Tahir. (1420 AD). Al-Tahrir and Al-Tanweer .C. 5. Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute.
22. Ibn Asaker, Ali Ibn Hasan. (1398 AH). Translation of Al-Imam Ali Man History of Madinah Damascus. C. 2. Beirut: Mahmoudi.
23. Ibn Qutiba, Abdullah bin Muslim. (1410 AH). Al-Imamah and Al-Siyasa .Beirut: Dar al-Azwa.
24. Ibn Kathir Damascus, Ismail Ibn Omar. (1419 AH). Commentary on the Great Qur'an. c 2,3. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
25. -----(1976 AD). Al-Sirah al-Nabiyah. C. 4. Beirut: Dar al-Marifa for printing and publishing.
26. Ibn Majah Qazvini, Muhammad Ibn Yazid. (1418 AH). Sunan Ibn Majah. C. ۱. Beirut: Dar Ahya al-Kitab al-Arabiya.
27. Ibn Mardowieh, Ahmad. (1424 AH). Manaqib Ali bin Abi Talib. Cairo :Dar al-Hadith.
28. Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali. (1408 AH). Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur'an. J. 2,7. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
29. Abu Hamzah Samali, Thabit bin Dinar. (1420 AD). Commentary on the Holy Qur'an. C. 1. Beirut: Dar al-Mufid.
30. Albani, Mohammad Naseruddin. (1415 AH). A chain of hadiths. C. 4 .Riyadh: Al-Maarif Library for publication and distribution.
31. Alousi, Seyyed Mahmoud. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azceem, vol. 3, 5, 6. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
32. Amini, Abdul Hossein. (1416 AH). Al-Ghadir in Al-Kitab, Sunnah and Al-Adab. C. 1. Qom: Al Ghadir Center for Islamic Studies.
33. Bahrani, Seyyed Hashem. (1416 AH). Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an. C. ۲. Tehran: Baath Foundation.
34. Baghvi, Hossein bin Masoud. (1420 AD). The characteristics of Al-Tanzil in Tafsir al-Qur'an. C. 2. Beirut: Arab Heritage Revival.
35. Balkhi, Muqatil ibn Suleiman. (1423 AH). Tafsir Muqatil bin Sulaiman .C. 1. Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
36. Tirmidhi, Muhammad ibn Isa. (1975 AD). Sunan al-Tirmidhi C. 6. Cairo :Dar al-Hadith.
37. Tijani, Mohammad. (1429 AH). Then you will Qom: Theological Research Center.
38. Thaalbi, Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim. (1422 AH). Al-Kashf and Al-Bayan on Tafsir al-Qur'an. J. 4, 10. Beirut: Arab Heritage Revival.

39. Jurjani, Abul Mohasen Hossein bin Hassan. (1377). Polishing the mind and polishing the hearts. C. 2. Tehran: Tehran University Press.
40. Javadi Amoli, Abdullah. (2010). Interpretation of Tasnim. Volume 16 .Qom: Esra Publishing.
41. (۲۰۱۶). -----Imamat Qom: Esra Publishing House.
42. Hakim Haskani, Obaidullah bin Ahmad. (1411 AH). The evidence of reduction of rules of praise. C. 1,2. Tehran: Publications of the Ministry of Islamic Guidance.
43. The ruler of Nishaburi, Muhammad bin Abdullah. (1435 AH) .Al-Mustadrak al-Sahihin. C. 3. Beirut: Dar al-Marifah for literature.
44. Haeri, Abdul Karim. (1418 AH). in the benefits Qom: Islamic Publishing House.
45. Har Ameli, Muhammad bin Hassan. (1422 AH). Atbah al-Hidah with scriptures and miracles. c 2,3. Beirut: Al-Alami Foundation.
46. (۲۰۱۶). -----Al-Shi'a means to study Shari'a issues. C. ۱. Tehran: Katabachi.
47. Hamiri, Abdullah bin Jafar. (1413 AH). Close to Asanad. Qom :Al-Al-Bayt Institute, peace be upon them.
48. Khani, Reza and Riazi, Heshmatullah. (1372). The translation of Bayan al-Saadah in the authority of worship. C. 4. Tehran: Payam Noor University Press.
49. Dhahabi, Shamsuddin. (1428 AH). The course of the nobility. C. 14 .Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
50. Zarakshi, Badr al-Din Muhammad bin Abdullah. (1410 AH) .Al-Barhan in the sciences of the Qur'an. C. 1. Beirut: Dar al-Marifah.
51. Zaheili, Wahba bin Mustafa. (1411 AH). Al-Tafseer al-Munir in Al-Aqeedah, Al-Sharia, and Al-Manhaj. C. 1. Beirut: Dar al-Fekr.
52. Zamakhshari, Mahmoud. (1407 AH). Al-Kashshaf on the hidden facts of Al-Tanzil. C. 1. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
53. Zuhair al-Maliki, Muhammad Abol-an-Nour. (2004 AD). Principles of jurisprudence. C. 2. Beirut: Darul Madar al-Islami.
54. Sabzevari Najafi, Muhammad bin Habibullah. (1406 AH). Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid. C. 2. Beirut: Dar al-Taarif.
55. Siyuti, Jalal al-Din, Abd al-Rahman. (1404 AH). Al-Dar al-Manthur in Tafsir al-Mathur. c 1,3,5. Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
56. Safar, Muhammad bin Al-Hassan. (1381). In the virtues of the family of Muhammad, may God bless him and grant him peace. C. 1. Qom: Al-Haidariyya School.

57. Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein. (1417 AH). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. C. 4,6. Qom: Islamic Publications Office.
58. (۱۳۶۱).-----Quran in Islam. Qom: Islamic Publications.
59. Tabarani, Suleiman bin Ahmad. (1415 AH). Al-Mu'jam Al-Kabir C. 4 .Cairo: Ibn Taymiyyah School.
60. Tabarsi, Fazl bin Hassan. (1372). Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an. C. 1,4. Tehran: Nasser Khosro Publications.
61. Tabari, Muhammad bin Jarir. (1413 AH). Imam's reasons. Qom: Center for publishing and publishing in Al-Ba'ath Foundation.
62. -----(1415 AH). Al-Mustarashad fi Imama Ali bin Abi Talib peace be upon him. Tehran: Al-Thaqafa Islamic Institute.
63. Tusi, Muhammad bin Hassan. (Beta). Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an. C ۸ .Beirut: Revival of Arab Heritage.
64. Ajluni, Ismail bin Muhammad. (Beta). Kashf Al-Khifa and Muzil al-Albas is the most famous of the Ahadith Ali Sunnah al-Nas. C. 2. Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
65. Ghazali, Muhammad bin Muhammad. (1421 AH). Surr al-Alamin and our discovery in Al-Darrin. Cairo: Dar al-Afaq al-Arabiya.
66. Fakhreddin Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar. (1420 AD). Mofatih al-Ghaib. C. 6. Beirut: Arab Heritage Revival.
67. Fadlullah, Seyyed Mohammad Hossein. (1419 AH). I am the revelation of the Qur'an. C. 2. Beirut: Dar al-Mulak for printing and publishing.
68. Qari, Ali bin Sultan Muhammad. (1422 AH). Marqaat Al-Mufatih description of Mishkaat al-Masabih. C. 11. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
69. Shushtri judge, Seyyed Nurullah bin Sharif al-Din. (1404 AH) .Righteousness and falsehood. Volume 16. Qom: School of Ayatollah Murashi Najafi.
70. Qureshi, Seyyed Ali Akbar. (1377). Ahsan hadith commentary. C. 3 .Tehran: Baath Foundation.
71. Qurtubi, Muhammad bin Ahmad. (1364 AD). Al-Jamae for the rules of the Qur'an. C. 2,6. Tehran, Nasser Khosro publishing house.
72. Qomi, Ali bin Ibrahim. (1367). Qomi's interpretation. C. 1. Qom: Dar al-Kitab.
73. Kundozi, Seyyed Suleiman bin Ibrahim. (1422 AH). Yanabi al-Moudah. C. ۳ .Qom: Dar al-Soweh.
74. Kashani, Fathullah. (1336 AD). The method of al-Sadaqin in obliging the opponents. C. 3. Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.

75. Kashif al-Ghita, Mohammad Hossein. (1415 AH). Asl al-Shia and its principles. Beirut: Al-Alami Foundation.
76. Kilini, Muhammad bin Yaqub. (2010). Al-Kafi C. 2. Tehran: Dar al-Thaqlin.
77. Kufi, Firat bin Ibrahim. (1367 AH). Tafsir of Firat al-Kofi. C. 1. Qom: Daral Kitab.
78. Majlisi, Mohammad Baqer. (1386). Bihar al-Anwar C. 10, 28, 37. Qom :Islamic Publishing House.
79. Marafet, Mohammad Hadi. (1382). History of the Qur'an. Tehran: Samit Publishing House.
80. Mughnia, Mohammad Javad. (1424 AH). Al-Kashif C. 3. Tehran: Der al-Kitab al-Islamiyyah.
81. Mofid, Muhammad bin Muhammad. (1424 AH). Tafsir of the Qur'an al-Majid. C. 1. Qom: Publishing Center of Islamic Propaganda Office.
82. -----(1413 AH). Al-Arshad in the knowledge of Hajj Allah Ali Al-Abad. C. 1. Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him.
83. Makarem Shirazi, Naser. (1381). The verses of Wilayat in the Qur'an .Qom: Young generation.
84. -----(1374 SH). Sample interpretation. c 4,5. Tehran: Darul Kitab al-Islamiyya.
85. Manavi, Zain al-Din. (1408 AH). Faiz al-Qadir's description of al-Jama'i al-Saghir. C. 6. Cairo: Al-Maktab Al-Tajariyyah Al-Kabari.
86. Nomani, Muhammad bin Ibrahim. (1359 AH). absence Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
87. Vahidi Neishaburi, Ali bin Ahmad. (1419 AH). The causes of descent .Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
88. Najjarzadegan, Fethullah. (1383). Examining the opinions of the parties about the verse of Tabligh. Islamic wisdom and philosophy research paper. No. 8 and 9.
89. <https://www.alwahabiyah.com/fa/questionview/5191>
90. <http://shiastudies.com/fa>
91. <https://al-milani.com/?p=18504>